

پنجشنبه 05 آذر 1405 - 08:16

آیا مدینه فاضله فارابی تنها به دنبال سعادت اخروی است؟

عضو پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: برخلاف تصور رایج که تصور می‌شود دین تنها به دنبال آخرت است، فارابی میان «کمال اول» (سعادت دنیوی) و «کمال آخر» (سعادت قصوا) پیوندی ضروری برقرار می‌کند.

عضو پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: برخلاف تصور رایج که تصور می شود دین تنها به دنبال آخرت است، فارابی میان «کمال اول» (سعادت دنیوی) و «کمال آخر» (سعادت قصوا) پیوندی ضروری برقرار می کند.

خبرگزاری مهر، گروه دین، حوزه و اندیشه، سید حسین امامی؛ فهم اندیشه سیاسی در جهان اسلام بدون بازخوانی میراث ابونصر فارابی ناکامل است. فارابی را نه تنها مؤسس فلسفه اسلامی، بلکه معمار فلسفه سیاسی در سنت فکری مسلمین می دانند؛ فیلسوفی که مباحثش نقطه آغاز بسیاری از جریان های فکری بعدی قرار گرفت. با این حال، مواجهه با آثار فارابی به دلیل پیچیدگی های متن و گاه تعارض های ظاهری میان آثار مختلفش، نیازمند نگاهی اجتهادی و روش مند است.

برای بررسی ابعاد مختلف فلسفه سیاسی فارابی، نسبت آن با اخلاق و دین، ویژگی های فیلسوف حقیقی و چگونگی خوانش اندیشه او برای جامعه معاصر، به سراغ حجت الاسلام احمدرضا یزدانی مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی رفته ایم. وی در این گفتگو به تبیین منظومه فکری «معلم ثانی» پرداخته است.

استاد! چرا پس از گذشت قرن ها، همچنان مطالعه و بازخوانی فلسفه فارابی برای ما اهمیت دارد؟

اهمیت مطالعه فارابی از آن جهت است که بسیاری از مباحثی که در ادامه تاریخ فلسفه اسلامی شکل گرفته اند، با توجه به اندیشه های او فهم روشن تری پیدا می کنند. فارابی را می توان نقطه آغاز بسیاری از مباحث مهم در فلسفه اسلامی دانست. البته آثار فارابی مانند بسیاری از فیلسوفان بزرگ، همواره مجموعه ای کاملاً یکدست و ساده نیستند و گاه در آن ها مطالبی دیده می شود که در نگاه نخست متفاوت یا حتی متعارض به نظر می رسند. از همین رو، فهم اندیشه فارابی نیازمند تفسیر، مقایسه و توجه به نسبت میان آثار مختلف اوست.

برای ورود به فلسفه سیاسی فارابی، ابتدا باید چه فهمی از خودِ مقوله «فلسفه» در نظام فکری او داشته باشیم؟

اگر بخواهیم فلسفه سیاسی فارابی را بفهمیم، پیش از هر چیز باید بدانیم که مقصود او از «فلسفه» چیست. فارابی فلسفه را «شناخت موجودات» می داند و بر همین اساس، فلسفه سیاسی را می توان شناخت موجودات و امور سیاسی دانست. بنابراین، فهم فلسفه سیاسی او بدون توجه به معنای فلسفه در نظام فکری اش دشوار خواهد بود.

فارابی در کتاب «الحروف» به چگونگی شکل گیری و ترتیب علوم و صناعات توجه می کند؛ از اموری همچون خطابه، شعر، علم زبان، کتابت، جدل و سفسطه سخن می گوید و سپس به فلسفه برهانی و در پی آن به دین، کلام و فقه می پردازد. این ترتیب، ما را به یکی از مسائل مهم در اندیشه او، یعنی نسبت فلسفه و دین رهنمون می شود.

جایگاه سیاست و اخلاق در تقسیم بندی علوم از دیدگاه فارابی چگونه تعریف می شود؟ آیا اخلاق و سیاست دو حوزه جداگانه هستند؟

در تقسیم بندی فارابی، فلسفه بخش های گوناگونی دارد؛ از جمله فلسفه طبیعی، الهی و مدنی. فلسفه مدنی یا علم انسانی، شامل اخلاق و علم سیاسی می شود. بنابراین، اخلاق و فلسفه سیاسی در اندیشه فارابی دو حوزه کاملاً جدا و بی ارتباط نیستند. اخلاق بخشی از علم مدنی است، زیرا انسان موجودی مدنی و اجتماعی است و زندگی او در جامعه به فضایل و رفتارهای اخلاقی نیاز دارد. بحث فضایل اخلاقی، رفتار انسان، تربیت او و چگونگی رسیدن به سعادت، مستقیماً با بحث سیاست و مدینه ارتباط پیدا می کند.

مفهوم «سیاست» و «فلسفه سیاسی» در دیدگاه فارابی دقیقاً به چه معناست؟

از نظر مفهومی، «فلسفه سیاسی» فلسفه ای است که موضوع آن امور سیاسی است و مسائل سیاسی را با روش فلسفی و برهانی بررسی می کند. درباره خودِ مفهوم سیاست نیز می توان دست کم دو برداشت را تفکیک کرد: در یک برداشت، سیاست

بیشتر به مجموعه کارهایی گفته می شود که حکومت و دولت انجام می دهند؛ اما در برداشت دیگر، سیاست به مجموعه روابط قدرت در جامعه اطلاق می شود و صرفاً به حکومت محدود نیست.

تعریف فارابی بیشتر به معنای کلاسیک سیاست نزدیک است و آن را با کار حاکم و حکومت مرتبط می کند. بر این اساس، فلسفه سیاسی دانشی است که درباره امور سیاسی با روش برهانی و یقینی بحث می کند.

یکی از محوری ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی فارابی، «فیلسوف حقیقی» است. فارابی این مفهوم را چگونه تبیین می کند و چه تفاوتی با دیدگاه افلاطون دارد؟

پیشینه مفهوم «فیلسوف حقیقی» را باید در فلسفه افلاطون و به ویژه در کتاب «جمهوری» جست وجو کرد که در آنجا فیلسوف با استعداد طبیعی و آموزش درست به حقیقت می رسد و حکومت را سامان می دهد، اما فارابی این مفهوم را بسط می دهد. از نظر او، برای فیلسوف حقیقی تنها برخورداری از استعداد طبیعی کافی نیست، بلکه باورهای درست، اعمال فاضلانه و آموزش صحیح فلسفی نیز ضروری است.

فیلسوف کامل باید هم از فضایل نظری برخوردار باشد و هم فضایل عملی را در خود تحقق بخشیده باشد. او باید بتواند علوم نظری را به درستی به کار گیرد و شرایطی فراهم کند که دیگران نیز به فضیلت و سعادت برسند. در مقابل، کسانی که شرایط لازم را ندارند، در زمره فیلسوفان ناقص یا دروغین قرار می گیرند.

آیا بر اساس این نظریه، تحقق «مدینه فاضله» تنها متکی به وجود یک فرد (حاکم فاضل) است؟

خیر! از این منظر، تحقق مدینه فاضله را نمی توان صرفاً به عملکرد یک فرد وابسته دانست. ممکن است یک شخص آغازگر یک تحول مهم باشد، اما تحقق کامل یک جامعه فاضله به نظامی عقلانی، منظم و جامع نیاز دارد. در اندیشه افلاطون و فارابی، حکومت صرفاً به تصمیم های شخص حاکم محدود نمی شود؛ بلکه آموزش مردم، ایجاد فضایل، جلوگیری از رذایل، اقناع، تربیت و حتی در صورت ضرورت اعمال مجازات، همگی به ساختارها و نهادهای مناسب نیاز دارند. این نکته نشان می دهد که مدینه فاضله به مجموعه ای از ترتیبات، قواعد، آموزش ها و نهادها نیاز دارد.

در آثاری مانند «المله» یا «مبادی آراء اهل المدینه الفاضله» مباحث مفصلی درباره خداشناسی، عقول و نبوت مطرح می شود. این مباحث الهیاتی چه ارتباطی با فلسفه سیاسی دارند؟

این یک نقطه کلیدی است. فلسفه سیاسی فارابی محدود به بحث حکومت به معنای امروزی و مضیق آن نیست. مباحثی همچون خدا و صفات او، موجودات روحانی، مراتب جهان، انسان شناسی، عقل، نبوت، وحی، معاد و سعادت، همگی در ساختمان فلسفه سیاسی فارابی نقش اساسی دارند. در نتیجه، فلسفه سیاسی فارابی را نمی توان بدون توجه به مبانی متافیزیکی و انسان شناختی او فهم کرد. سیاست در این نظام فکری از مباحث دینی، اخلاقی و هستی شناختی جدا نیست و همه این مباحث در یک منظومه به یکدیگر پیوند می خورند.

نسبت میان دین و فلسفه و همچنین عقل و وحی در این منظومه فکری چگونه تصویر می شود؟

در آثاری مانند «المله» و «الحروف» چنین به نظر می رسد که دین در نسبت با فلسفه جایگاهی پس از فلسفه دارد و فلسفه مبنا و معیار آن قرار می گیرد. در واقع، دین صورت و بیانی است که حقایق فلسفی را برای جامعه و مردم تبیین می کند، اما در بحث عقل و دین، این نسبت به معنای کنار گذاشتن عقل نیست.

اگر معنای ظاهری یک متن دینی با یک برهان یقینی عقلی تعارض داشته باشد، باید در معنای ظاهری آن تجدیدنظر کرد و به تفسیر پرداخت، البته فارابی هشدار می دهد که هر چیزی که انسان «عقل» می نامد، الزاماً برهان عقلی یقینی نیست؛ ممکن است چیزی که عقل پنداشته می شود، صرفاً گمان، توهم یا تخیل باشد. بنابراین، پیش از داوری درباره تعارض عقل و دین، باید روشن کرد که آیا آنچه عقل نامیده می شود واقعاً برهان یقینی است یا خیر؟!

در ادامه همین بحث، فارابی برای تبیین نسبت وحی و عقل از «عقل قدسی» سخن می گوید. این مفهوم چه جایگاهی دارد و چگونه می تواند به ما در مواجهه با خوانش های معاصر از وحی کمک کند؟

فارابی در «شرح رساله زینون کبیر» به عقل قدسی اشاره می کند که به معنای نهایت طهارت نفسانی و عقلی است؛ یعنی

پیامبر حقایق را از عقل فعال با نهایت پاکی و بدون راه یافتن قیاس و خطای بشری دریافت می کند. این نگاه در برابر برخی نظریه های معاصر مانند «رویاهای رسولانه» که وحی را محصول ذهن و تجربه شخصی پیامبر می پندارند، بسیار راه گشاست. علاوه بر این، فارابی در آثاری چون «السیاسة المدنیة» توضیح می دهد که معیارها و ضوابط کلی به پیامبر افاضه می شود تا بر پایه آن ها قانون گذاری و تدبیر کند؛ دیدگاهی که با بحث «اجتهاد» معصومین بر مدار ضوابط کلی در آثار متفکرانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی نیز هم خوانی دارد.

شما به ضرورت ساختارهای عقلانی در مدینه فاضله اشاره کردید. نگاه فارابی به «ساختار» و «هیئت جامعه» در اصلاح رفتار شهروندان چگونه است و چه تفاوتی با نگاه اخلاقی فردی دارد؟

فارابی در «فصول منتزعه» مدینه را به بدن و حاکم (مدنی) را به طبیب کل نگر تشبیه می کند. همان طور که طبیب کل نگر برای درمان یک عضو، کل نظام بدن را اصلاح می کند، حاکم نیز باید «هیئات» و ساختارهای کلان جامعه (فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) را به گونه ای سامان دهد که فضیلت و خیر از دل آن ساختارها بیرون آید. کار استاد اخلاق نسخه پیچیدن برای فرد خاص است، اما مدبر مدینه باید ساختار و قاعده واحدی بسازد که عموم مردم در آن به اعتدال و سعادت برسند؛ چراکه اگر ساختار غلط باشد، اعمال افراد نیز به انحراف کشیده می شود و همان طور که در روایات آمده، باطن نظام سیاسی ظالمانه به گسترش گناه و انحراف در جامعه می انجامد.

اگر حاکم «فاضل» به معنای دقیق و کامل فارابی به ندرت یافت شود یا تشخیص مصداق آن برای غیرمعصومین دشوار باشد، تکلیف مدیریت جامعه و تحقق عدالت چیست؟

فارابی فیلسوفی واقع گراست و دقیقاً به همین دلیل میان «فاضل» و «ضابط نفس» تمایز می گذارد. «فاضل» کسی است که فضائل در او ملکه شده و از روی طبع و با لذت کار خیر می کند که مصداق کامل آن معصومین (ع) هستند و تشخیص آن در غیرمعصوم دشوار است. اما «ضابط نفس» کسی است که با مراقبت، مجاهده و پایبندی به عقل و شرع، خود را از گناه بازمی دارد و کار نیک انجام می دهد. فارابی تصریح می کند که در نبود فاضل، «ضابط نفس» در بسیاری از امور قائم مقام او می شود و می تواند مدیریت جامعه را بر عهده گیرد.

در نظام فکری فارابی، نسبت دین و حکومت با «سعادت دنیوی» و آبادانی جهان چیست؟ آیا مدینه فاضله تنها به دنبال سعادت اخروی است؟

برخلاف تصور رایج که تصور می شود دین تنها به دنبال آخرت است، فارابی میان «کمال اول» (سعادت دنیوی) و «کمال آخر» (سعادت قصوا) پیوندی ضروری برقرار می کند و تصریح دارد که بدون تحقق کمال اول، دستیابی به کمال آخر ممکن نیست. دین و نظام سیاسی وظیفه دارند دنیای انسان را نیز آباد و سعادتمند کنند. حتی فارابی به جزئیاتی مانند تأثیر نوع مسکن و شهرسازی بر اخلاق و روحیات شهروندان توجه دارد. بنابراین، «توسعه» در نگاه برخاسته از این سنت، نه به معنای مادی گرایی صرف، بلکه به معنای توسعه جامع فرهنگی، انسانی و معیشتی است که زمینه را برای رشد اخلاقی و عبادی مردم فراهم می کند.

در پایان، با توجه به همین مبانی، چگونه می توانیم از اندیشه فیلسوفی متعلق به چند قرن پیش مانند فارابی، برای حل مسائل زمان حال بهره بگیریم؟

در استفاده از اندیشه فارابی برای زمان حاضر، نمی توان متون او را صرفاً به صورت لفظی و ظاهری و بدون توجه به شرایط تاریخی خواند. باید هدف و غایت سخن او را شناخت و میان صورت تاریخی یک اندیشه و غایت آن تمایز گذاشت. فارابی خود در قانون گذاری بر توجه به «متوسط افراد هر زمان و مکان» و شناخت فرهنگ، اقتصاد و شرایط زمانه تأکید دارد؛ به گونه ای که فقیه و قانون گذار باید با درک مقاصد شریعت و شناخت دقیق زمانه، صورت اجرای احکام را به گونه ای سامان دهد که غایت اصلی آن ها محقق شود.

علاوه بر این، مفهوم «تعقل» در فلسفه سیاسی فارابی این ظرفیت را به ما می دهد که از «آزادی اندیشه ورزی» دفاع کنیم؛ به این معنا که برای حل مشکلات امروز جامعه، حاکمیت باید فضا را برای تعقل آزاد اندیشمندان باز بگذارد و از همه ظرفیت های علمی، دانشگاهی و فکری بهره بگیرد. اندیشه یک فیلسوف را نمی توان صرفاً با انتقال لفظی مفاهیم تاریخی او به زمان حاضر به کار گرفت؛ بلکه باید غایت آن اندیشه را شناخت و با توجه به شرایط جدید، امکان تحقق آن را در قالب های متناسب با زمانه بررسی کرد.